



## مطبوعات ایران و مبارزه مستمر بر سر جامعه مدنی\* (۱۹۹۸-۲۰۰۰)

نوشته: غلام خیابانی و آنابل سریرنی

مقاله حاضر با جرح و تعدیل‌هایی ترجمه و به چاپ سپرده شده است. بدیهی است درج این مقاله در نشریه تخصصی رسانه صرفاً به منظور آگاهی و آشنایی مخاطبان این نشریه که عمدتاً دست‌اندرکاران و متخصصان روزنامه‌نگاری و علوم ارتباطات هستند با نگاه و تحلیل نویسندگان به عنوان یک نگاه فیرومی صورت گرفته و به معنای تأیید همه مواضع و دیدگاه‌های مطرح شده در مقاله، نیست.

رسانه

اشاره

این مقاله شیوه‌ای را به تصویر می‌کشد که طی آن مطبوعات به یک صحنه کلیدی در مبارزه مستمر بین محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان در جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده‌اند. رئیس‌جمهور میانه‌رو، بحث مربوط به جامعه مدنی را که محتوای مطبوعات و کتاب‌های جدید را تشکیل می‌دهد، تشویق می‌کند. حال آن‌که نیروهای محافظه‌کار همچنان این قبیل بحث‌ها را نهی و سانسور می‌کنند. مبارزه‌ای تازه در یک رسانه قدیمی در ایران جریان دارد.

از اوایل دهه ۱۹۹۰ مفهوم جامعه مدنی و رابطه آن با دولت به طرز فزاینده‌ای ذهن روشنفکران ایران را به خود مشغول کرده است. مطبوعات در نبود یک سیستم حزبی مناسب، به فضایی کلیدی بدل شده است که در آن می‌توان مسائل مربوط به ماهیت مشارکت سیاسی و گونه‌های قلمرو عمومی را به بحث و مناظره گذاشت. در نتیجه، خود نقش چشمگیری در رشد جامعه مدنی برعهده گرفته‌اند. همچنین، مطبوعات از جانب محافظه‌کاران نظام، که قصد حفظ کنترل

بحث و مناظرات سیاسی را دارند، مورد حمله شدید واقع شده‌اند. محافظه‌کاران بیم آن دارند که مبدا بحث و مناظره سیاسی به خارج نفوذ کرده و به اقدام سیاسی تبدیل شود. مقاله حاضر نظریه‌پردازی جدید درباره جامعه مدنی، نقش روشنفکران معاصر، و ماهیت مبارزه در یک مطبوعات آزاد، که در حال حاضر در درون جمهوری اسلامی ایران در جوش و خروش هستند، را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

بحث و ایجاد «جامعه مدنی» اگر چه اشتیاق به آزادی سیاسی از خواسته‌های کلیدی جنبش مردمی‌یی بود که حکومت سلطنتی را در سال ۱۹۷۹ سرنگون ساخت و جمهوری اسلامی ایران را تأسیس کرد، ولی این خواسته هنوز تحقق پیدا نکرده است. طی دو دهه گذشته، مبارزه‌های مختلفی بر سر کنترل فضای رسانه‌ای، باز نمود فرهنگ اسلامی و ماهیت گفتار سیاسی وجود داشته است (سریرنی محمدی و محمدی، ۱۹۹۱؛ نفیسی، ۱۹۸۷).

در اواخر دهه ۱۹۹۰، که با آرای اکثریت قاطع مردم کشور یک رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب، آقای محمد خاتمی، برگزیده شد، چنین می‌نمود که گویی آزادی‌های دموکراتیک واقعی سرانجام تحقق خواهد یافت و استقلال مطبوعات به منزله یک فضای جامعه مدنی در هسته مرکزی قرار دارد. به گفته یکی از مفسران، به نظر می‌رسد که گفتمان جامعه مدنی جایگزین گفتمان غرب‌زدگی شده است (ماهرویان، ۱۹۹۸: ۱۱).

جنبش اصلاحات در نظام اسلامی اصولاً بعد از پایان جنگ با عراق و ارتحال [امام] خمینی [ره] یعنی در دوره‌ای که احتشامی (۱۹۹۵) از آن به نام «جمهوری دوم» یاد می‌کند، پا گرفت.

قبل از ۱۹۹۷، اصلاح‌طلبان و طرفداران جامعه مدنی درون نظام اصولاً در سه گروه سازمان یافته بودند (جلائی‌پور، ۲۰۰۰).

گروه اول گرد یکی از با نفوذترین روشنفکران مسلمان ایران یعنی عبدالکریم سروش، که آشکارا از جامعه مدنی و توسعه سیاسی جانبداری می‌کرد، جمع شدند. ماهنامه کیان، به سردبیری ماشاءالله شمس‌الواعظین، که بعدها سردبیری چهار روزنامه اصلاح‌طلب پرنفوذ را برعهده گرفت، ارگان غیررسمی این گروه بود. گروه دوم دور مرکز مطالعات استراتژیک جمع شدند که در آن پژوهشگران و فعالانی چون سعید حجاریان و علیرضا علوی تبار (که بعداً به ترتیب مدیرمسئول و سردبیر روزنامه صبح‌امروز شدند)، و عباس عبدی (بعداً سردبیر ارشد روزنامه سلام و سپس روزنامه مشارکت) از جمله بازیگران اصلی آن بودند.

دیدگاه‌های این گروه مرتباً در ماهنامه راهبرد و دوماهنامه عصرما و سپس در روزنامه‌های پرخواننده و پرتیراژی چون سلام، همشهری، ایران انتشار می‌یافت. گروه سوم اصولاً توسط ۲۵۰۰ دانشجویی تشکیل یافت که بعد از جنگ ایران و عراق به کشورهای انگلستان، استرالیا، فرانسه و کانادا رفتند تا مدرک دکترای خویش را بگیرند. از جمله این افراد می‌توان به محمدرضا خاتمی (برادر رئیس‌جمهوری فعلی) و محسن میردامادی اشاره کرد که هر دوی‌شان نقش قاطعی در تأسیس جبهه «مشارکت» و انتشار روزنامه‌ای به همین نام ایفا کردند. کاندیداهای این گروه در انتخابات ماه مه ۲۰۰۰ مجلس در صدر

■ از اوایل دهه ۱۹۹۰ مفهوم جامعه مدنی و رابطه آن با دولت به طرز فزاینده‌ای ذهن روشنفکران ایران را به خود مشغول کرده است.

■ مطبوعات در نبود یک سیستم حزبی مناسب، به فضایی کلیدی بدل شده است که در آن می‌توان مسائل مربوط به ماهیت مشارکت سیاسی و گونه‌های قلمرو عمومی را به بحث و مناظره گذاشت.

به‌طورکلی از یک کثرت‌گرایی (پلورالیسم) سیاسی و شکلیابی جانبداری می‌کند (اشوری، ۱۹۹۸؛ یزدی و دیگران، ۱۹۹۸؛ سحایی و دیگران، ۱۹۹۸).

بحث‌ها و رویدادهای اخیر بخش مهمی از یک جنبش اصلاح‌طلب توده‌ای، چند بعدی و پراثری - هر چند نامشخص - را در ایران تشکیل می‌دهد. یک گشایش سیاسی چشمگیر به واسطه پیروزی انتخاباتی فراگیر آقای محمد خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ (۲۳ مه ۱۹۹۷) و پیدایش جمهوری سوم، ارائه شد. از آن پس دوم خرداد مترادف اصلاحات، پایان یک عصر و آغاز تازه‌ای برای ایران و ایرانیان، و حتی یک انقلاب دوم بوده است. این واقعیت که آقای خاتمی به طور غیرمنتظره‌ای ۷۰ درصد آرا را به دست آورد نشان داد که حمایت از اصلاحات سیاسی و لیبرالی‌زاسیون در جامعه فراگیر است. ندای آقای خاتمی برای جامعه مدنی، اکثریت ایرانیانی را که مشتاق آزادی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بودند، دلگرم ساخت. به‌طوری که دیوید هرست، روزنامه‌نگار انگلیسی، در گزارش‌های جذاب خود درباره تحولات سیاسی در ایران بعد از ۱۹۹۷ نشان داد، تعجب‌آور نیست که آقای خاتمی و طرفدارانش ممکن است این بحث را با واژه‌ها و اصطلاحات مذهبی ادامه دهند. آقای خاتمی، با استناد به عصر طلایی اسلام، (شاید حکومت [حضرت] پیامبر(ص) بر مدینه)، نخستین حکومت اسلامی، را به عنوان آرمان یک جامعه مدنی اسلامی عنوان می‌سازد. ولی از نظر روشنفکران،

فهرست نمایندگان منتخب تهران قرار گرفتند. نقش این گروه در تزریق ایده‌های غربی به جنبش اصلاحات اهمیت بسیار دارد.

در نتیجه، هم‌اکنون مجموعه بزرگی از اندیشمندان و روشنفکران سیاسی زیرچتر گفتمان جدید پیرامون جامعه مدنی گرد آمده‌اند، ولی با وجودی که آنان دارای هدف واحدی هستند - انتقاد از سیستم سیاسی حاکم و علاقه به تغییر آن - در تعریف خود از جامعه مدنی و رابطه آن با حکومت اختلاف‌نظر دارند. در مورد جهت و هدف این تغییر اتفاق‌نظری دیده نمی‌شود.

عده‌ای دولت عریض و طویل، مداخله‌گر و دارای ضوابط و مقررات دست‌وپاگیر را نفی کرده و برگسترش روابط کالایی و تبدیل روابط اجتماعی به نیروهای بازار را مورد تأکید بسیار قرار می‌دهند (زیباکلام، ۱۹۹۸؛ رشیدی، ۱۹۹۸).

دیگران بر جهان‌گرایی، سکولاریسم، و عقلانیت روابط اجتماعی به شدت تأکید می‌کنند (ماهریان، ۱۹۹۹؛ بازرگانی، ۱۹۹۸). از نظر این گروه، بدون غلبه بر سنت، از بین بردن راز پردازی، رواج سکولاریسم، و به‌ویژه پایان مداخله دولت در رابطه بین افراد، خانواده و جامعه مدنی غیرقابل تصور است. با وجود این، موضع گسترده دیگری که گروه‌های متعددی آن را پذیرفته‌اند، خواستار پایان بخشیدن به بی‌نظمی، هرج‌ومرج، و رفتار انقلابی است و از بازسازی قدرت به شیوه‌هایی که امکان مشارکت گروه‌های مختلف ذی‌نفع را فراهم سازد، و

جامعه مدنی بایستی از لحاظ ایدئولوژیکی فقط بی طرف یا خنثی باشد. موضع آقای خاتمی در اکثر مطبوعات ایران، از جمله در نشریات بانوان، به ویژه ماهنامه زنان، مطبوعات روشنفکری، از جمله ماهنامه‌هایی چون **جامعه سالم** (که در فوریه ۱۹۹۹ حکم توقیف آن صادر شد)، **آدینه** (که در فوریه ۱۹۹۹ توقیف شد) و روزنامه‌هایی مثل **سلام** (توقیف شده در ژوئیه ۱۹۹۹)، **جسامه** (توقیف شده در ژوئن ۱۹۹۸) و شماری از دیگر نشریاتی که بعد از خرداد ۷۶ در صحنه مطبوعات کشور پدیدار شدند، مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفت. نتیجه انتخابات شوراهای شهر و روستا در فوریه ۱۹۹۹ و تازه‌ترین انتخابات پارلمانی ایران (فوریه ۲۰۰۰) گواه دیگری بر حمایت توده‌ای از اصلاحات بود. در واقع، روزنامه‌های اصلاح‌طلب در ایران روز ۲۹ بهمن یعنی روز برگزاری تازه‌ترین انتخابات پارلمانی را یک دوم خرداد دیگر نامیدند. این انتخابات بر دوره‌ای تاریخی مهر پایان زد که در آن نظام سیاسی حاکم می‌توانست خود را به شیوه‌های همبستگی ایدئولوژیکی، بسیج توده‌ها (مبتنی بر مفهوم امت یعنی جامعه مؤمنان) و رهبری فرمند بازسازی کند.

### کنترل مطبوعات

در سرتاسر قرن بیستم، رسانه‌ها مقبول بعضی از مردم ایران واقع می‌شد و عده‌ای نیز آنها را به عنوان ابزار تجدد و نوگرایی، غرب‌زدگی و بی‌ثباتی سیاسی محکوم می‌کردند. در پایان قرن نوزدهم، تجددطلبانی چون میرزا ملکم‌خان روزنامه‌ها را در کشور رواج دادند و تحول ماهیت گفتمان سیاسی ایران را موجب شدند و ایده‌های آزادی، آزاداندیشی، و دموکراسی را با خود به همراه آوردند (بشیر، ۲۰۰۰). قبل از پیروزی انقلاب ۱۹۷۹، بحث‌های داغی درباره تأثیر تلویزیون به

عنوان یک ابزار امپریالیسم فرهنگی جریان داشت. اینها بخشی از یک الگوی سیاسی بود که هویت فرهنگی بومی و ارزش‌های مذهبی را مورد تأکید قرار می‌داد و با جمهوری اسلامی به اوج خود رسید (سریبیرنی - محمدی و محمدی، ۱۹۹۵).

از زمان پیروزی انقلاب، رقابت سیاسی نه تنها روی منبع مناسب تفسیر مذهبی بلکه بر قدرت حقوقی نیز متمرکز بوده است. با توجه به این که نظام حقوقی موجود توسط قدرت حقوقی مذهبی به صورت ولایت فقیه جایگزین شده است، در اینجا مراکز قدرت دوگانه‌ای وجود دارد: یک رئیس‌جمهور منتخب مردم و یک

شخصیت‌ها، کتابفروشی‌ها و مطبوعات مستقل یا اصلاح‌طلب مدام مورد حمله قرار می‌گرفتند که از آن میان می‌توان به آتش‌زدن کتابفروشی «مرغ‌آمین»، حمله به دو ماهنامه **کیان**، **ایران‌فردا** و برهم زدن سخنرانی‌های خاتمی، سروش و دیگر چهره‌های برجسته اصلاح‌طلب اشاره کرد. اما، به همان‌گونه که یک روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب برجسته یادآور شده است، علت خشونت و ترور در دوره [آقای] رفسنجانی صرفاً رها شدن از شر روشنفکران اصلاح‌طلب و دگراندیشان بود، حال آن که هدف اصلی از خشونت‌های اخیر، سرنگونی دولت [آقای] خاتمی و نابودسازی جنبش

■ هم‌اکنون مجموعه بزرگی از اندیشمندان و روشنفکران سیاسی زیرچتر گفتمان جدید پیرامون جامعه مدنی گرد آمده‌اند.

■ رئیس‌جمهور خاتمی در سال ۱۹۹۷ با وعده‌های تنوع و آزادی بیشتر مطبوعات برگزیده شد.

■ عدم پوشش خبری کافی و کامل نتایج انتخابات پارلمانی در فوریه ۲۰۰۰ به معنای آن بود که شمار کثیری از مردم برای کسب تازه‌ترین اخبار، به منابع اطلاعاتی جایگزین - نه تنها منبع دیرپای رادیوهای خارج بلکه به روزنامه‌های مستقل و اصلاح‌طلب - روی بیاورند.

جامعه مدنی در ایران است (گنجی، ۱۶: ۱۹۹۹).

رئیس‌جمهور خاتمی در سال ۱۹۹۷ با وعده‌های تنوع و آزادی بیشتر مطبوعات برگزیده شد. این بخش مهمی از بیانیه‌های انتخاباتی و یکی از عمده‌ترین دلایل موفقیت وی بود. [آقای] خاتمی می‌دانست که چون محافظه‌کاران کنترل رادیو و تلویزیون ملی ایران - به ریاست علی لاریجانی - را در اختیار دارند خود وی به شدت به مطبوعات مستقلی نیاز دارد که از طریق آن‌ها بتواند حمایت کافی برای سیاست‌های خویش را به دست آورد. رادیو و تلویزیون یا صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران طی ۲۰ سال

مقام رهبری که توسط هم‌طرازهای مذهبی خود برگزیده می‌شود.

مطبوعات، بخشی که از دیرباز تحت مالکیت خصوصی، هرچند تحت نظارت و کنترل شدید دولت، قرار داشته است، محتاطانه کوشیدند تا موقعیت خود را در دوره بعد از انقلاب بازسازی کنند، و بعد از دولت آقای رفسنجانی و متعاقباً دولت آقای خاتمی، یک گروه از مطبوعات مستقل‌تر و تحت مالکیت خصوصی ظاهراً زیر نظر وزارت خانه‌های ذیربط از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت اطلاعات و به طرز فزاینده‌ای قوه قضاییه، موقعیت تازه‌ای پیدا کرد. در دولت [آقای] رفسنجانی،

گذشته و به ویژه از سال ۱۹۹۷ نقش نسبتاً شک برانگیز و دوگانه‌ای ایفا کرده است؛ حمایت از نامزدهای محافظه‌کار انتخابات ریاست جمهوری از قبیل علی‌اکبر ناطق‌نوری، تبلیغ به نفع نامزدهای محافظه‌کار و سیاست‌های آنان، و در انتخابات اخیر مجلس، اختیار کردن سکوت در برابر موفقیت‌های اصلاح‌طلبان و نامزدهای مستقل از آن جمله است. درخواست‌های بسیاری راجع به انجام اصلاحاتی در مواضع کارکنان و مسؤولان صداوسیما به عمل آمده است. در ژانویه ۱۹۹۹، ۸۸ نماینده مجلس طی نامه‌ای به [آیت‌الله] خامنه‌ای، صریحاً به پوشش خبری سمت‌گیرانه صداوسیما اعتراض کردند و هشدار دادند که چنین سیاستی به حیثیت رسانه‌های ایران و نظام اسلامی به‌طور کلی، لطمه وارد خواهد ساخت. صداوسیما از سوی مطبوعات مستقل به خاطر پوشش خبری سفر رئیس‌جمهور به ایتالیا در مارس ۱۹۹۹ نیز مورد انتقاد قرار گرفت (سمعی، ۱۹۹۹).

عدم پوشش خبری کافی و کامل نتایج انتخابات پارلمانی در فوریه ۲۰۰۰ به معنای آن بود که شمار کثیری از مردم بزای کسب تازه‌ترین اخبار، به منابع اطلاعاتی جایگزین - نه تنها منبع دیربای رادیوهای خارج بلکه به روزنامه‌های مستقل و اصلاح‌طلب - روی بیاورند. اگرچه مطبوعات مستقل سلاح بزرگی بود که با مهارت مورد استفاده اصلاح‌طلبان و جنبش‌های اجتماعی ایران قرار گرفت، ولی کنترل صداوسیما همچنان یکی از مسائل عمده در مبارزه مستمر قدرت است چرا که نقش چشمگیری دارد و از لحاظ جغرافیایی و اجتماعی نیز مخاطبان بسیاری بدان دسترسی دارند. به‌طور قطع، مطبوعات مستقل به شهرهای بزرگ منحصر شده‌اند و صرفاً به دست شمار محدودی از مردم (که بسیاری از ایشان هنوز هم به خاطر داشتن سواد محدود،

اهل روزنامه‌خوانی نیستند) می‌رسند. رئیس‌جمهور خاتمی همواره منصب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را یکی از مهمترین مناصب دولت خویش می‌داند. [آقای] خاتمی خودش از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ در کابینه [آقای] رفسنجانی در این سمت انجام وظیفه کرده است. او در سال ۱۹۹۲ در اعتراض به تلاش‌های دولت در راستای کنترل مطبوعات و روزنامه‌نگاران از این مقام کناره‌گیری کرد. پس از ورود به کاخ ریاست‌جمهوری در اوت ۱۹۹۷، او عطاءالله مهاجرانی را به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب کرد و کار رسیدگی به امور فرهنگی و مطبوعاتی را به او سپرد. مهاجرانی بی‌درنگ مجوزهای تعدادی از نشریات از جمله *جهان اسلام* و *پیام‌دانشجو* را مجدداً صادر کرد. او هیچ‌گاه مورد علاقه محافظه‌کاران نبوده است، و سیاست‌های او، به ویژه فراخوان وی برای برگزاری مراسم نوروز در تخت‌جمشید باعث شد که نمایندگان مجلس خواستار استیضاح و برکناری وی بشوند (سمعی، ۱۹۹۹). ولی سیاست‌ها و حتی تشویق‌های وی در هموار ساختن راه برای رشد و شکوفایی تعداد کثیر روزنامه‌ها و نشریات - که در غیاب احزاب سیاسی مخالف نقش عمده‌ای در آگاه‌سازی توده مردم از دیدگاه‌های مخالف و بسج حرکت‌های اجتماعی جایگزین ایفا کردند - نقش چشمگیری داشت.

ظرف صرفاً یک سال، بین ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز ۱۶۸ نشریه جدید را صادر کرد؛ هفت روزنامه، ۲۷ هفته‌نامه، ۵۹ ماهنامه، ۵۳ فصلنامه و دو سالنامه. وزارت ارشاد موکداً اعلام می‌داشت که سیاست آن بر مبنای گسترش آزادی‌های مشروع و افزایش شمار نشریات استوار است (خبرگزاری جمهوری اسلامی - ایرنا، اوت ۱۹۹۹).

براساس گزارش دیگری که در فصلنامه رسانه انتشار یافت، تا مارس ۱۹۹۸، یعنی تقریباً یک سال بعد از پیروزی [آقای] خاتمی، تعداد نشریاتی که مجوز انتشار گرفته بودند به ۱۰۵۵ رسید. تا آن زمان، تعداد ۸۲۸ نشریه در بازار عرضه می‌شد حال آن که ۲۲۷ نشریه به رغم اخذ مجوز، حتی یک شماره هم منتشر نساخته بودند. ۶۱۵ نشریه دیگر نیز در انتظار دریافت مجوز به‌سر می‌بردند. این سیاست جدید و بازتر، ظاهراً بخش عظیمی از مردم را - که عده‌ای از ایشان هیچ تجربه‌ای در این زمینه نداشتند یا تجربه‌شان صرفاً محدود بود - بر آن داشت تا وارد بازار مطبوعات بشوند و شاید این افزایش کمی به بهای تنزل کیفی نشریات صورت گرفت (جلالی و امسینی، ۱۹۹۸). برخی از نشریات تازه هیچ‌گاه وارد بازار نشدند، برخی از آنها بعد از مدتی کوتاه تعطیل شدند، ولی چنین می‌نماید که مجوزهای بسیاری به صورت یدکی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به محض آن که نشریه‌ای توقیف می‌گردد جای آن را پر می‌کنند و در نتیجه همان برنامه با حداقل اختلال، ادامه می‌یابد.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مرتب از سوی **کمیتهان** و سایر روزنامه‌های محافظه‌کار به ارائه کمک‌های مالی به مطبوعات اصلاح‌طلب و توزیع غیرعادلانه تجهیزات و یارانه‌های ارز خارجی متهم می‌شد. با توجه به تورم شدید و کاهش مداوم ارزش پول ایران، این یارانه‌ها نسبتاً مهم بود. اما در مبارزه‌ای علیه وزارت ارشاد، روزنامه **کمیتهان** مدعی شد که مؤسسه انتشارات **کمیتهان**، با ۱۱ عنوان نشریه، در سال ۱۹۹۸ کمتر از مؤسسه **اطلاعات** با هشت عنوان نشریه، و **همشهری**، پرفروش‌ترین روزنامه محلی تهران، یارانه دریافت کرد. مهاجرانی در جریان دفاع موفقیت‌آمیز از خود در برابر استیضاح مجلس قبلی، این ادعای روزنامه **کمیتهان** را رد کرد (پیام امروز، مه ۱۹۹۹).

■ رئیس‌جمهور خاتمی همواره  
منصب وزارت فرهنگ و ارشاد  
اسلامی را یکی از مهم‌ترین  
مناصب دولت خویش می‌داند.  
■ ظرف صرفاً یک سال، بین  
۱۹۹۸ و ۱۹۹۹، وزارت فرهنگ و  
ارشاد اسلامی مجوز ۱۶۸  
نشریه جدید را صادر کرد.

با وجود این، دوره اخیر سرشار از تناقض بوده است چرا که از یک طرف شمار روزنامه‌های مجوز گرفته افزایش یافت و از طرف دیگر مبارزه و سرکوب فزاینده‌ای علیه مطبوعات آغاز شد. سانسور و توقیف روزنامه‌ها و حمله و بازداشت روزنامه‌نگاران ظرف سه سال گذشته بسیار متداول شده است. به رغم تشویق و طرفداری از خود دیده‌بانی، دولت اصلاح‌طلب دقیقاً از خطر بالقوه یک مطبوعات آزاد آگاه بوده و پیوسته خواستار رعایت کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی و شناخت حساسیت‌های فرهنگی - مذهبی ملت است.

توقیف روزنامه سلام در روز هفتم ژوئیه ۱۹۹۹ به خاطر انتشار یک یادداشت محرمانه نوشته شده توسط یک مأمور سابق وزارت اطلاعات همراه با تصویب مقدمات یک قانون مطبوعاتی جدید و محدودکننده‌تر در مجلس بود که موجی از اعتراضات دانشجویی پدید آورده اعتراض عظیمی که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ تاکنون بی‌سابقه بوده است. نظام با نیروی قابل توجهی واکنش نشان داد. «شش روزی که ایران را تکان داد» (۱۴-۸ ژوئیه) ظاهراً از شعارها و خواسته‌های مقبول و مورد تحمل فراتر رفت. این اقدامات ناگهان استراتژی اعتراضات دانشجویی را رادیکالیزه کرد. روز هفتم ژوئیه، شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تهران تصمیم گرفت

تظاهراتی علیه قانون جدید مطبوعات و توقیف روزنامه سلام به راه اندازد اما حتی قبل از آن که آنها تصمیم خویش را اعلام کنند دانشجویان بسیاری در بیرون دانشگاه به راه‌پیمایی و سردادن شعارهایی علیه مجلس پرداخته بودند. آن شب تظاهرکنندگان مورد حمله پلیس ضدشورش قرار گرفتند و روز بعد دو تن کشته و بیش از یکصد تن زخمی و بیش از یک هزار دانشجو و دیگر شرکت‌کنندگان در تظاهرات بازداشت شدند (پیام امروز، ۲۷-۶: ۱۹۹۹).

گزارشی رسمی در مورد تعداد کشته‌ها و زخمی‌شده‌ها در جریان تظاهرات شش روزه وجود ندارد.

این واقعه و حمله بسیار خشونت‌آمیز علیه دانشجویان دور از انتظار نبود. ماهنامه پیام/مروز در شماره مورخ ژوئیه خود که قبل از رویدادهای ژوئیه به چاپ رسید، گزارش ویژه‌ای درباره فعالیت‌های دانشجویان در بهار ۱۹۹۹ انتشار داده و هشدار داد که شواهد بسیاری دال بر ناآرامی و ناراضی‌ت در تمام دانشگاه‌ها وجود دارد (پیام روز، ژوئیه ۱۰-۷: ۱۹۹۹).

تظاهرات ماه ژوئیه در شرایط ناراضی‌ت عمومی از بیکاری و بالا رفتن قیمت‌ها، افزایش احساس سرخوردگی ناشی از عدم موفقیت تلاش‌های انفرادی در راستای فقرزدایی و ناراضی‌ت فزاینده توده مردم، به ویژه زنان، جوانان و روشنفکران از محدودیت‌های سیاسی و فرهنگی، انجام گرفت. در پس زمینه، شکافی روبه‌گسترش درون نظام اسلامی وجود داشت. شکاف میان محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان و این واقعیت که وعده‌های [آقای] خاتمی بر روی کاغذ باقی ماند و گفتمان وی درباره جامعه مدنی و حکومت قانون به عنوان جاده‌ای سنگلاخ با یک آینده نامشخص تلقی می‌شد. این یک حرکت مستقل و خودجوش بود. هیچ حزب سیاسی یا سازمان دانشجویی

رسمی کنترل چشمگیری بر این تظاهرات نداشت و این اقدام به سرعت به دیگر شهرهای عمده کشور از جمله تبریز، مشهد، رشت و اصفهان سرایت کرد. واقعیت جالب درباره این جنبش این بود که اکثریت شرکت‌کنندگان در تظاهرات ماه ژوئیه جوان‌تر از آن بودند که خاطرات شخصی روشنی از انقلاب ۱۹۷۹ داشته باشند. برای یک جمعیت عمدتاً جوان،<sup>۲</sup> که به راحتی نمی‌تواند از تجربیات نسل‌های قبلی بهره جوید، این شکاف نسلی یک نقطه ضعف است.

این بدان معنی نیست که آنان دارای سازمان نبودند. اعضای این جنبش اجتماعی تازه در ایران سازمان یافته‌اند و یا بخشی از نهادهای دانشجویی قانونی‌بی بودند که در سال‌های اخیر تشکل یافته‌اند. از جمله این نهادها می‌توان به دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه‌ها، سازمان دانشجویان روشنفکر ایران، حتی کانون دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی اشاره کرد. در حال حاضر یک سازمان موسوم به جبهه متحد دانشجویی وجود دارد که یک گروه پوششی است مرکب از هفت سازمان دانشجویی مختلف. علاوه بر تعدادی روزنامه دانشجویی مستقل یک خبرگزاری دانشجویان ایران معروف به «ایسنا» نیز وجود دارد که در ۳۱ دانشگاه ایران دفتر نمایندگی دارد و ۲۸۰۰ دانشجو در کار تهیه خبر با آن همکاری می‌کنند.<sup>۳</sup> این تعدد و تکثر نیاز به وجود چنین خبرگزاری تازه‌ای را ثابت می‌کند:

ارتباط، یکی از مهم‌ترین ستون‌های زندگی انسان است. جابه‌جایی و مخایره اطلاعات و اندیشه‌ها در میان جوامع بشری نخستین نیاز حیات اجتماعی است. از این رو، ارتباط نقش واسطه‌ای را ایفا می‌کند تا افراد را به جامعه پیوند دهد و فرهنگ و سنت را از یک نسل به نسل دیگر منتقل کند.<sup>۴</sup>  
دو گروه عمده دیگر این جنبش



اجتماعی جدید عبارتند از زنان و روشنفکران. این دو، سازمان‌های حرفه‌ای خاص خود، از جمله «کانون نویسندگان ایران» را دارند و روزنامه‌ها و نشریات معروف رو به رشدی چون ماهنامه زنان، روزنامه زن (که در مارس ۱۹۹۹ حکم توقیف آن صادر شد)، آدینه، فرهنگ توسعه، و اخیراً فصل سبز را منتشر می‌سازند. اگر چه آنها رسالت خود را دارند و گهگاه مسائل جداگانه را مطرح می‌سازند ولی علایق آنها به‌طور دو جانبه انحصاری نیست. اینها گروه‌هایی هستند که به‌شدت در راه اصلاحات در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه می‌کنند. آنها معمولاً در اجلاس‌های مختلف در قهوه‌خانه‌های مدرن، که در گوشه و کنار تهران سربر آورده‌اند، گرد هم می‌آیند. آنها فعالانه از جنبش دوم خرداد حمایت کرده‌اند. کانال‌های جهانی اطلاع‌رسانی، وجود تلویزیون ماهواره‌ای (که رسماً از سوی دولت ممنوع اعلام شده ولی کنترل آن دشوار است)، و گسترش گفتمان‌های جهانی و جنبش‌های برقراری دموکراسی، حقوق زنان، و حقوق بشر جملگی تأثیر عمده‌ای بر تفکر این دو گروه گذارده‌اند.

باید میان اصلاح‌طلبان درون تشکیلات سیاسی جمهوری اسلامی و فعالان جنبش اجتماعی اعم از دانشجویان و روشنفکران - از جمله زنان - تفاوت قایل شد. با همه اینها، به‌طوری که در سال‌های اخیر نشان داده شده است، حرکت از داخل نظام برای جامعه‌ای بازتر، برای دیگران مخصوصاً کسانی که می‌کوشند از خارج، دایره قدرت حقوق شهروندی ایجاد کرده و توسعه دهند، فضای رشد و تنفس فراهم آورده است. در آنچه که جبهه دوم خرداد خوانده می‌شود، هیچ برنامه مورد توافقی وجود ندارد و این خود دلایل مختلف دارد که عدم آزادی تشکیل انجمن برای گروه‌ها و سازمان‌های

غیراسلامی از آن جمله است، ولی با وجود این، جبهه مزبور به عنوان یک چتر پوششی، که مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را در برمی‌گیرد، عمل کرده است.

**سردرگمی قضایی و مبارزات درونی**  
بسیاری از نشریات با مجازات‌های سنگین مواجه شده‌اند. مدیران مسؤل، سردبیران و روزنامه‌نگاران آنها بازداشت شده‌اند، مجوزهای آنها به جرم گذشتن از خط قرمز لغو شده است، خط قرمز وضعیتی است که از ابهامات موجود در قانون مطبوعات مصوب ۱۹۸۵ به حساب می‌آید و این سردرگمی هم وجود دارد که معلوم نیست مسائل مطبوعاتی در مرحله نهایی به کدام دادگاه ارجاع شود.

اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی به وضوح اعلام می‌دارد که جرایم سیاسی و مطبوعاتی به طور علنی و در حضور هیأت منصفه در محاکم عمومی مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. شیوه‌گزینش هیأت منصفه، اختیارات آن، و تعریف جرایم سیاسی طبق قانون و مطابق معیارهای اسلامی مشخص خواهد شد. تعریف دقیق جرایم سیاسی مورد اختلاف است. تصور می‌رفت که دادگاه مطبوعات کار رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را عهده‌دار باشد ولی در واقع، دادگاه‌های دیگر از جمله دادگاه‌های انقلاب - که در اصل بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ به صورت نهاد‌های موقت تشکیل یافتند تا به جرایم دولت سابق رسیدگی کنند اما به بخش دایمی و مهمی از نظام حقوقی جمهوری اسلامی تبدیل شده‌اند - می‌توانند به جرایم مطبوعاتی رسیدگی کنند. از آن گذشته، دادگاه ویژه روحانیت، که به منظور رسیدگی به جرایم و تخلفات روحانیون تشکیل شده است، در سال‌های اخیر مرتباً، مثلاً در مورد آقایان نوری و خوئینی‌ها (ناشران روزنامه‌های خرداد و سلام)، مورد استفاده قرار گرفته است.

## ■ به رغم تشویق و طرفداری از خود دیده‌بانی، دولت اصلاح‌طلب دقیقاً از خطر بالقوه مطبوعات آزاد آگاه بوده و پیوسته خواستار رعایت کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی و شناخت حساسیت‌های فرهنگی - مذهبی ملت است.

اگر چه طبق قانون جدید مطبوعات (مصوب سال ۲۰۰۰) صدور مجوز مطبوعات از وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است ولی رسیدگی به جرایم و تخلفات مطبوعاتی از وظایف هیأت نظارت بر مطبوعات است. طبق قانون قبلی، اعضای این هیأت عبارت بودند از یک قاضی منتخب از سوی رئیس قوه قضاییه، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یا نمایندگان آنها، یک نماینده مجلس، یک نماینده ناشران روزنامه و یک استاد دانشگاه به عنوان نماینده وزارت علوم و آموزش عالی؛ طبق قانون جدید دو عضو دیگر یعنی یک نفر از حوزه علمیه قم و یک نفر از سازمان تبلیغات اسلامی نیز به آنها افزوده شده‌اند.

بسیاری از مطبوعاتی‌ها ظاهراً برحسب اتفاق درگیر مسائل حقوقی بوده‌اند. به‌طور مثال، روز ۲۳ ژانویه ۱۹۹۹، یک دادگاه در تهران روزنامه زن را مدت ۱۵ روز به حال تعلیق در آورد چرا که به سردار محمد نقدی توهین کرده بود و آن هنگامی بود که این روزنامه وی را به حمله فیزیکی به وزیر فرهنگ و عبدالله نوری، معاون سابق رئیس‌جمهور و ناشر وقت روزنامه خرداد در مقابل دانشگاه تهران متهم کرد. ناشر روزنامه زن یعنی خانم فائزه هاشمی - دختر [آقای] رفسنجانی، رئیس‌جمهور سابق ایران و یکی از با نفوذترین شخصیت‌های کشور ظرف ۲۰ سال گذشته - به پرداخت

یک میلیون و پانصد هزار ریال جریمه محکوم شد.

ظرف کمتر از سه ماه بعد، روز ششم آوریل، روزنامه زن به خاطر چاپ پیام نوروزی فرح دیبا و نیز به خاطر چاپ یک کاریکاتور دربارهٔ مسأله وادار ساختن آدمکشان به پرداخت دیه یا خون بهای قربانیان به خانواده‌های آنها، توقیف شد. در این کاریکاتور سارقی را می‌بینیم که اسلحه‌ای را به طرف یک زن و مرد نشانه

### ■ باید میان اصلاح‌طلبان درون تشکیلات سیاسی جمهوری اسلامی و فعالان جنبش اجتماعی اعم از دانشجویان و روشنفکران - از جمله زنان - تفاوت قایل شد.

رفته است. مرد می‌گوید: «همسرم را بکش. خون‌بهای او نصف من است.» دادگاه انقلاب اسلامی داوود احمدی مونس، کاریکاتوریست ۱۷ ساله را احضار کرد. این قضیه یادآور دستگیری و شلاق زدن یک کاریکاتوریست دیگر در چندسال پیش است. حجت‌الاسلام غلامحسین رهبرپور، رئیس دادگاه انقلاب از چاپ پیام فرح دیبا به عنوان یک اقدام ضدانقلابی و از کاریکاتور مزبور به عنوان هجو یکی از عمده‌ترین اصول قضایی و مذهبی اسلام و یک توهین مستقیم نام برد. فائزه هاشمی از چاپ هر دو مورد منازعه‌انگیز دفاع کرد و تأیید کرد که هر دو مورد با اطلاع و رضایت خود وی چاپ شده است. وی براین نکته تأکید ورزید که بعد از ۲۰ سال که از تأسیس جمهوری اسلامی می‌گذرد یک پیام کوتاه از یک ملکه سابق نمی‌تواند خطرناک تلقی شود (پیام امروز، مه ۱۹۹۹: ۲۰؛ کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران، ۱۹۹۹؛ سمعی، ۱۹۹۹).

در ژوئیه ۱۹۹۹، کاملیا انتخابی فرد، که با روزنامه زن همکاری داشت، اندکی بعد از بازگشت از سفر شش ماهه‌اش به آمریکا و اروپا دستگیر شد. در جریان این سفر، وی در یک دوره آموزش ژورنالیسم که توسط رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی برگزار شده بود و یک فرستنده تلویزیونی فارسی مستقر در پراگ را اداره می‌کند، شرکت کرده بود. نامبرده به همکاری با رسانه‌های آمریکا متهم شده بود. او در اوایل اکتبر آزاد شد.

روز ۲۵ ژانویه ۱۹۹۹، دو تن از اعضای گروه افراطی انصار حزب‌الله با یک نارنجک ضربه‌ای به ساختمان روزنامه خرداد حجت‌الاسلام نوری حمله کردند. بر اثر انفجار این نارنجک، شیشه‌های ساختمان شکست و دو نفر مجروح شدند. بعد از این حادثه، کارکنان این روزنامه باز هم از طریق تلفن به حملات دیگر تهدید شدند. روز ۲۱ آوریل، کدیور - یک روحانی اصلاح‌طلب و برادر زن مهاجرانی (وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی) دستگیر شد و توسط دادگاه ویژه روحانیت ایران به خاطر اشاعه اکاذیب و گمراه ساختن افکار عمومی، به ۱۸ ماه زندان محکوم شد. روز چهاردهم فوریه، کدیور طی مصاحبه‌ای با خرداد اظهار داشت که «مردم انقلاب کردند تا خودشان درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرند نه این که فردی دیگر، صرف‌نظر از میزان لیاقت و کارایی‌اش، برای آنان تصمیم بگیرد. طی یک اقدام بی‌سابقه، دانشجویان با برگزاری یک مراسم توأم با شمع افروزی، فریاد می‌کشیدند «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه». بعدها در همان سال، در ۲۷ نوامبر، در محاکمه‌ای که توجه همه مردم کشور را به خود جلب کرد، دادگاه ویژه روحانیت ایران نوری - وزیر سابق کشور و صاحب‌امتیاز روزنامه خرداد - را محکوم کرد. او به اهانت به نظام اسلامی، تبلیغ

علیه حکومت و نشر اکاذیب، متهم شد. از جمله سایر اتهامات وی، حمایت از روند صلح خاورمیانه و از سرگیری رابطه دیپلماتیک با ایالات متحده آمریکا بود (پیام امروز، دسامبر ۱۹۹۹، ۳۰-۱۴). او به پنج سال زندان محکوم و مدت پنج سال نیز از فعالیت روزنامه‌نگاری محروم شد. روزنامه خرداد توقیف شد. دفاعیه نوروزی (نوری، ۱۹۹۹)، منتشر و چهاربار تجدید چاپ شد و به صورت یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های ایران در آمد.

در ژوئن ۱۹۹۹، سردبیر دو هفته‌نامه دانشجویی هویت خویش، حشمت‌الله طبرزدی، و مدیرمسئول این نشریه، حسین کاشانی، به دستور دادگاه انقلاب بازداشت شدند. آنان به انتشار یک اعلامیه ضداسلامی و تبلیغ علیه نظام اسلامی متهم شدند. طبرزدی رئیس انجمن اسلامی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان بود و شاید همین امر علت اصلی بازداشت او بود (سمعی، ۱۹۹۹). مدیر این نشریه در همان ماه آزاد شد، اما طبرزدی تا روز چهارم نوامبر همچنان در زندان به سر برد. روز شش ژوئیه، دانشجویان در اعتراض علیه این دو نفر تجمع کردند. تنی چند از دانشجویانی که در این گردهمایی اعتراض‌آمیز شرکت داشتند نیز بازداشت شدند، و این به نوبه خود یکی از دلایل برپایی تظاهرات دانشجویی هشت ژوئیه شد.

محافظه‌کاران که در انتخابات شوراها شهر و روستا شکست سختی را متحمل شده، و تحریم شدید انتخابات مجلس خبرگان در سال قبل را شاهد بودند و از کنترل مطبوعات و طرفداران روزافزون آن آشکارا ناتوان بودند، از پای نشستند و در صدد اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۹۸۵ برآمدند. علی‌اکبر ناطق‌نوری، رئیس مجلس [شورای اسلامی] ایران، که انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۷ را به آقای خاتمی

## ■ اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی به وضوح اعلام می‌دارد که جرایم سیاسی و مطبوعاتی به طور علنی و در حضور هیأت منصفه و در محاکم عمومی مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

باخته بود، یکی از حامیان اصلی اصلاحیه‌های پیشنهاد شده بود. او می‌گفت: «مطبوعات دروازه‌ای است برای تهاجم فرهنگی، لذا باید تدابیر مناسبی بیندیشیم» (ذکر شده در سمعی، ۱۹۹۹). این اصلاحیه پیشنهاد شده، که توسط ۲۰ نماینده محافظه‌کار به مجلس تقدیم شده بود در مرحله اول با ۱۲۵ رأی موافق در برابر ۹۰ رأی مخالف (۵۵ نفر غایب بودند) به تصویب رسید. از تمام نشریات محافظه‌کار، فقط دو روزنامه کسپهان و رسالت، به طور کامل از اصلاحیه‌های پیشنهاد شده حمایت کردند (پیام امروز، ژوئیه ۱۹۹۹). قانون مجادله‌آمیز مطبوعات یکی از آخرین اقدامات مجلس محافظه‌کار که دوره‌اش رفته رفته به آخر می‌رسید - بود. قانون مجادله‌انگیز جدید کار نیز از اقدامات همین مجلس بود. اما قانون جدید مطبوعات:

\* به دادگاه‌ها امکان می‌دهد روزنامه‌نگاران را تحت فشار گذارند تا منابع خود را اعلام کنند؛

\* هر نوع فعالیت ژورنالیستی را توسط کسانی که در فعالیت‌های ضدتشکیلاتی شرکت داشته‌اند، ممنوع می‌کند؛

\* مطبوعات (سردبیران، مدیران مسؤل، گزارشگران) را مسؤل تشویق اقدامات خشونت‌آمیز یا ناآرامی علیه منافع تشکیلات اسلامی، می‌داند.

\* مجازات‌های سنگین‌تری برای

جرایم و تخلفات مطبوعاتی در نظر می‌گیرد

\* شرایط را بسط می‌دهد تا رسانه‌های الکترونیکی را در برگیرد.

در همان روزی که کلیات قانون جدید مطبوعات به تصویب رسید، دادگاه ویژه روحانیت حکم توقیف روزنامه اصلاح طلب سلام را به جرم انتشار یادداشت محرمانه سعید امامی، از مأموران اطلاعاتی سابق و یک معاون پیشین وزارت اطلاعات، صادر کرد. در این یادداشت کاملاً سری، سعید امامی به مافوق خود توصیه کرده بود که قانون مطبوعات را تشدید کند. امامی که در ژوئن ۱۹۹۹ در زندان اوین - ظاهراً از طریق خودکشی - از دنیا رفت، به عنوان بخشی از یک تیم سرکش که موجی از قتل‌های دارای انگیزه سیاسی را در زمستان قبل در تهران را طراحی کرده بودند، بازداشت شد. در میان قربانیان این قتل‌ها می‌توان از داریوش فروهر، رهبر حزب ممنوع شده ملت ایران و نخستین وزیرکار بعد از پیروزی انقلاب ۱۹۷۹، همسرش پروانه فروهر، محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، و نویسندگان و روشنفکران مشهوری که به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر در راه بازگشایی انجمن نویسندگان ایران تلاش کرده بودند. عباس عبدی، سردبیر ارشد روزنامه سلام، به دنبال شکایات مطرح شده از سوی وزارت اطلاعات و امنیت دستگیر شد اما پس از آن که وزارت مزبور شکایات خود علیه وی را پس گرفت، آزاد شد. با وجود این، حجت‌الاسلام موسوی‌خوئینی‌ها، مدیرمسؤل این روزنامه و از روحانیون برجسته و از یاران نزدیک [امام] خمینی [ره]، که سرپرستی عملیات اشغال

سفارت آمریکا در سال ۱۹۸۱ را برعهده داشت و از دادستان‌های کل پیشین بود، توسط دادگاه مزبور به سه سال زندان و تحمل ضربات شلاق محکوم شد. دادگاه

سپس حکم خوئینی‌ها را به حال تعلیق در آورد و به جای آن از او خواست معادل ۲۹ هزار دلار جریمه بپردازد. بعدها، در ماه اوت، دادگاه ویژه روحانیت روزنامه سلام را به پنج سال ممنوعیت انتشار محکوم و خوئینی‌ها را نیز به مدت سه سال از فعالیت مطبوعاتی منع کرد. سپس بسیاری از خوانندگان روزنامه سلام، در محل انتشار این روزنامه گردهم آمدند تا مراتب خشم خویش از تصمیم دادگاه و سپس خویش از ۱۰ سال خدمت صادقانه دست‌اندرکاران این روزنامه به جنبش جامعه مدنی در ایران را ابواز دارند. یکی از آنان به این روزنامه اطمینان داد که خوانندگان سلام به قانون جدید مطبوعات و توقیف شدن روزنامه در انتخابات ماه فوریه ۲۰۰۰ پاسخ خواهند داد (پیام امروز، اوت ۱۹۹۹). با وجود این، روزنامه‌های دیگر از قبیل کسپهان و جمهوری اسلامی با وجودی که نامه ۲۴ فرمانده سپاه پاسداران انقلاب به رئیس جمهوری ایران را به چاپ رساندند، از مجازات معاف شدند. در این نامه، فرماندهان سپاه به رئیس‌جمهور توصیه کرده بودند که علیه حرکت دانشجویان اقدام کند وگرنه خودشان دست به کار خواهند شد. از یک طرف، این مقایسه به وضوح نشان می‌دهد که توقیف روزنامه سلام انگیزه سیاسی داشت و هدف از آن تضعیف مطبوعات طرفدار [آقای] خاتمی و جنبش اصلاحات بود (سمعی، ۱۹۹۹)، از طرف دیگر، می‌توان گفت که این امر نشان‌دهنده وجود ابهام و سردرگمی شدید درباره مطالب مجاز برای انتشار و مشکلات مربوط به برداشت درست از حوزه مناظره عمومی در ایران در هر برهه از زمان است.

ارائه نمونه‌های دیگر مؤید این نقطه نظر اخیر است. روز ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۹، شکری، دبیر سرویس روزنامه صبح امروز به خاطر اهانت به اصول



جدول شماره ۱. نشریات توقیف شده ظرف ماه‌های آوریل - اوت ۲۰۰۰ در ایران

نشریه	مدیرمسئول	سردبیر	تیراژ (۱۹۹۹)	شروع یا شروع مجدد روز صدور حکم توقیف فعالیت	ملاحظات
آفتاب امروز	فریدون عموزاده خلیلی	اصغر رمضانپور	کمتر از ۱۰۰ هزار	۲۱ اوت ۱۹۹۹	در اصل به عنوان جایگزین آفتاب کردن توقیف شده، انتشار یافت.
اخبار اقتصاد (روزانه صبح)	احمد صفایی فر	حسی سحرخیز	کمتر از ۵۰ هزار	۱۸ اکتبر ۱۹۹۹	
آریا (روزانه صبح)	محمد رضا مهدی	-	کمتر از ۵۰ هزار	۳۱ ژوئیه ۱۹۹۹	
عصر آزادگان (روزانه صبح)	حمید رضا جلائی پور	ماشاء الله شمس الواعظین	پیش از ۲۰۰ هزار	۲۵ ژوئن ۱۹۹۸ (انتشار مجدد با پیش از ۱۹۹۹)	ادامه جامعه، توس و نشاط، هفته نامه جدید گوناگون روز ۲۲ ژوئن ۲۰۰۰ منتشر شد.
آزاد روزانه صبح	محمد رضا زین پناه	سعید لیلان	کمتر از ۵۰ هزار	۱۹ فوریه ۱۹۹۹	
بهار (روزانه صبح)	سعید پورعزیزی	-	حدود ۱۰۰ هزار	۲۲ اوت ۲۰۰۰	
بامدادنو (روزانه صبح)	ابوالقاسم گیلانی	-	کمتر از ۲۰ هزار	اکتبر ۱۹۹۹	فصلنامه نام ایران و سیخ چاپ می شد.
بیان	علی اکبر محتشمی	محمد ناصری	پیش از ۲۰۰ هزار	۷ دسامبر ۱۹۹۹	
فتح (روزانه صبح)	یدالله اسلامی	علی حکمت	پیش از ۱۰۰ هزار	۱۰ دسامبر ۱۹۹۹	ادامه خرداد
گزارش روز (روزانه صبح)	محمد مهدی خرمی	حسنت الله طرزی	کمتر از ۵۰ هزار	۲۸ نوامبر ۱۹۹۹	
هم پهن (روزانه صبح)	غلامحسین کرباسچی	محمد عظیم نورد	کمتر از ۱۰۰ هزار	۱۶ فوریه ۲۰۰۰	
ملت (روزانه صبح)	سعید حقی	رضا حقی	-	۲۲ مه ۲۰۰۰	
مشارکت (روزانه صبح)	محمد رضا خاتمی	عباس عبدی	کمتر از ۱۰۰ هزار	۱۴ مارس ۲۰۰۰	بعد از توقیف سلام از هفتگی به روزانه تبدیل شد.
پیام آزادی (روزانه صبح)	داود بهرامی	-	کمتر از ۲۰ هزار	۱۰ اوت ۱۹۹۹	
صبح امروز (روزانه صبح)	سعید حجاریان	عمر رضا علوی تبار	بیش از ۲۰۰ هزار	۱۵ اکتبر ۱۹۹۸	
آبان (هفته نامه)	محمد حسن علیپور	-	۲۰ هزار	-	
ارزش (هفته نامه)	علی نظری	-	۵ هزار	-	
آوا (هفته نامه استانی)	مصطفی یزدی	-	کمتر از ۱۰ هزار	-	
گوناگون (هفته نامه)	فاطمه فرمانداری پور	-	-	۲۲ ژوئن ۲۰۰۰	
ایران فردا (هفته نامه)	عزت الله سبحانی	رضا علی جانی	۵۰ هزار	-	
جبهه (هفته نامه محافظه کار)	احمد کاظم زاده	سعود ده نمکی	۱۰۰ هزار	-	ادامه ششجبهه که توقیف شد.
پیام هاجر (هفته نامه)	انظم طالقانی	مهدی غنی	۲۰ هزار	۲۳ آوریل ۲۰۰۰	

منبع: جلائی پور (۲۰۰۰)، فصلنامه آماری مطبوعات ایران (۱۹۹۹)

سپتامبر، صفری به ۳۰ ماه زندان تعلیقی و پنج سال محرومیت از فعالیت مطبوعاتی محکوم شد. روزنامه **نشاط** ماجرای جالبی دارد چرا که این روزنامه به بهترین وجه نشان می دهد که کنترل مطبوعات در ایران نه تنها ناموفق است بلکه نتیجه عکس نیز دارد. آنچه که بعدها جای آن را **نشاط** گرفت در واقع کار خود را از فوریه ۱۹۹۸ با انتشار یکی از معروف ترین روزنامه های طرفدار اصلاحات به نام **جامعه** آغاز کرده بود. این روزنامه خود را نخستین نشریه جامعه مدنی می خواند. در میان همه روزنامه های اصلاح طلب، این روزنامه بیشترین مطالب را درباره حقوق بشر مطرح می کرد؛ به طور مثال، در مارس ۱۹۹۸، روزنامه **جامعه** گزارشی به جانبداری از فعالیت سازمان عقوبت بین الملل انتشار داد. اما سه ماه بعد از ورود **جامعه** به عرصه مطبوعات، دادگاه مطبوعات این روزنامه را به خاطر تحریف سخنان فرمانده سپاه پاسداران توقیف کرد. آن گاه تیم دست اندرکار روزنامه **جامعه** به انتشار روزنامه دیگری به نام **توس** روی آوردند. با وجود این، فقط بعد از سه ماه، روز ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۸، مدیران روزنامه **توس** یعنی جلائی پور و جوادی حصار، و سردبیر آن، شمس الواعظین، و یکی از نویسندگان آن به نام ابراهیم نبوی (که به خاطر ستون طنز خود به صورت یکی از پرطرفدارترین روزنامه نگاران ایران در آمده بود) جملگی به حکم دادگاه انقلاب اسلامی بازداشت شدند. چهار روزنامه نگار یاد شده در ماه اکتبر آزاد شدند ولی **توس** توقیف شد. **نشاط** بار دیگر شکل گرفت و بعد از توقیف آن، تقریباً همان تیم گرداننده آن روزنامه دیگری با عنوان **اخبار اقتصاد** در ۱۸ اکتبر ۱۹۹۹ به عرصه مطبوعات اضافه کردند. کمی بعد در همان سال، یعنی روز دوم نوامبر، ماشاء الله شمس الواعظین، که اینک سردبیری روزنامه اصلاح طلب **عصر آزادگان**

صادر کرد. جرم عنوان شده علیه آن اهانت به مقام معظم رهبری و اهانت به اصول اسلامی بود. دو هفته بعد همان دادگاه لطیف صفری، مدیرمسئول روزنامه **نشاط**، را به جرایم متعدد از جمله ایجاد اغتشاش، افترا به مقامات و اهانت به اسلام، محکوم کرد. اتهام برانگیزش اغتشاش ناشی از پوشش خبری این روزنامه از فعالیت های جنبش دانشجویی، به ویژه تظاهرات دانشجویی ماه ژوئیه بود. روز ۲۵

اسلامی به حکم دادگاه مطبوعات بازداشت شد. در شماره مورخ هشت ژوئیه این روزنامه مقاله ای درج شده بود با عنوان «دو خط موازی به همدیگر نمی رسند مگر آن که خدا بخواهد». روز یازدهم اوت نامبرده با سپردن یک وثیقه ۵۰ هزار دلاری آزاد شد.

روز پنج سپتامبر، دادگاه مطبوعات ایران حکم توقیف یکی از پرخواننده ترین روزنامه های ایران موسوم به **نشاط** را

را برعهده داشت به خاطر چاپ مقالاتی علیه مجازات اعدام، در روزنامه هم‌اکنون تعطیل شده نشاط، دستگیر شد. او به سه سال زندان و پرداخت ۱۲ میلیون ریال جریمه محکوم و بعد از ۱۵ روز با سپردن وثیقه، آزاد شد.

روز ۱۱ اکتبر، خانم ژاله اسکویی، مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها به خاطر نشر مطالب غیراخلاقی بازداشت شد. اتهامات وی به پوشش خبری نشریه وی از یک نماینده‌نامه مجادله‌انگیز که در یک خبرنامه دانشجویی به نام موج چاپ شده بود، مربوط می‌شد.

### انتخابات به نفع اصلاحات و واکنش محافظه‌کاران (فوریه ۲۰۰۰)

نقش رسانه‌ها و به بیان دقیق‌تر، نقش مطبوعات در فرایند متحول برقراری دموکراسی، جنبه‌ای حیاتی داشته است. اگرچه کاملاً درست است که موفقیت روزنامه‌های جدید، کوچک، مستقل و طرفدار اصلاحات، که از فروش بسیار مطلوبی برخوردار بودند، بدون وجود سیاست‌های اصلاح‌طلبانه و پویایی جنبش اجتماعی جدید امکان نداشت، ولی تصور این نیز غیرممکن است که بدون وجود این مطبوعات، حمایت توده‌ای از اصلاحات و انجام بحث‌ها و مناظرات زنده درباره بعد، جهت و آینده تحولات سیاسی می‌توانست عملی شود. به واسطه این رابطه همزیستانه بین مطبوعات و اصلاحات سیاسی است که مطبوعات جدید ایران به عرصه مبارزه قدرت در کشور بدل شده است. حمله به مطبوعات از زمان انتخابات پارلمانی فوریه ۲۰۰۰ سؤالاتی جدی درباره -اگر نه امکانات اصلاحات - میزان و سرعت اصلاحات مطرح کرده است. در این فرایند، حتی برخی از روزنامه‌های محافظه‌کار نیز مورد حمله قرار گرفته‌اند. در جریان مبارزات انتخاباتی مجلس و

### ■ در همان روزی که کلیات قانون جدید مطبوعات به تصویب رسید، دادگاه ویژه روحانیت حکم توقیف روزنامه اصلاح‌طلب سلام را صادر کرد.

### ■ نقش رسانه‌ها و به بیان دقیق‌تر، نقش مطبوعات در فرایند متحول برقراری دموکراسی، جنبه‌ای حیاتی داشته است.

بعد از آن، وضعیت از این هم بدتر شد. انتخابات فوریه ۲۰۰۰ برای مجلس ششم، نشانه دیگری از طغیان گسترده علیه حکومت مذهبی بود. در تمام انتخابات قبلی، نامزدها با وعده متابعت کامل از خط امام و حمایت کامل از ولایت فقیه با همدیگر رقابت می‌کردند. ولی در انتخابات فوریه، تمام گفتمان انتخاباتی و شعارهای مبارزاتی تغییر یافته بود (زرافشان، ۲۰۰۰؛ مهرگان، ۲۰۰۰). آزادی جای قیومیت و مشارکت جای متابعت را گرفته بود و بیشتر، ایران مورد تأکید قرار می‌گرفت. در بسیاری از حوزه‌ها، محافظه‌کاران نتوانستند آرای را که پیش‌بینی می‌کردند، به دست آورند. به‌طور مثال، کاندیدای محافظه‌کار اصفهان یعنی فلاحیان - وزیر سابق اطلاعات - فقط ۲۸ هزار رأی به دست آورد که به بخشی از حقوق‌بگیران تشکیلات اداری این شهر تعلق داشت. به همین ترتیب، در شهر مذهبی مشهد نیز که در آن میزان حضور مردم در پای صندوق‌های رأی رقم حیرت‌انگیز ۹۰ درصد بود، حتی یکی از نامزدهای محافظه‌کار نیز نتوانست به مجلس راه یابد. چیزی که آشکار بود شکست قاطع اصلاح‌طلبانی بود که می‌خواستند به صورتی بینایی عمل کنند. هم جامعه روحانیت مبارز و هم حزب کارگزاران سازندگی [آقای] رفسنجانی شکست بزرگی را متحمل شدند. از ۲۹۰ کرسی مجلس، ۱۸۹ واحد آن به اصلاح‌طلبان ۴۲

واحد به نامزدهای مستقل، پنج واحد به اقلیت‌های مذهبی، و فقط ۵۴ واحد به محافظه‌کاران رسید (سمعی، ۲۰۰۰). اما محافظه‌کاران که در انتخابات شکست سختی را تحمل کرده بودند، مطبوعات مستقل و اصلاح‌طلب را هدف قرار دادند. سرکوب مطبوعات غیرمنتظره و یا بدون هشدار نبود. روز ۱۲ مارس، یعنی فقط سه هفته بعد از انتخابات، سعید حجاریان، مشاور رئیس جمهور و ناشر روزنامه اصلاح‌طلب و پرنفوذ اما توقیف شده صبح‌امروز در مقابل ساختمان شورای شهر تهران هدف گلوله قرار گرفت. او یکی از طراحان اصلی پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات فوریه بود و روزنامه‌اش در مبارزه علیه محافظه‌کاران و نیز در تحقیق پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و روشنفکران در سال‌های اخیر، نقش مهمی ایفا کرد.

چیزی که ظاهراً موج تازه حملات را به حرکت در آورد شرکت برخی روشنفکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، حقوقدانان و اصلاح‌طلبان در کنفرانس برگزار شده از سوی مؤسسه هاینریش بل در برلین در ماه آوریل بود. تظاهرات عظیم برخی از گروه‌های سیاسی مخالف ایران در تبعید، جریان این کنفرانس را بر هم زد تعدادی از شرکت‌کنندگان، از جمله دو زن یعنی مهرانگیزکار، کارشناس حقوق بشر، و شهلا لاهیجی، یک ناشر مستقل؛ علیرضا افشار، دبیردفتر تحکیم وحدت،

بزرگ‌ترین انجمن دانشجویی و نیز اکبر گنجی، یک روزنامه‌نگار و پژوهشگر معروف، دستگیر و به جرم اقدام علیه امنیت ملی از طریق تبلیغات علیه جمهوری اسلامی ایران، جملگی روانه زندان شدند.

روز دهم آوریل، شمس‌الواعظین، سردبیر روزنامه اصلاح طلب عصرآزادگان، به خاطر مشارکت در انتشار دو مقاله علیه مجازات اعدام در روزنامه پرخواننده - و تا

محافظه‌کاران افراطی به کار می‌برد، به خاطر نقض قانون مطبوعات بازداشت شد. یک روز بعد، لطیف صفری، به خاطر همکاری در تهیه و انتشار مقالات علیه مجازات اعدام در روزنامه نشاط، به زندان افتاد. روز ۲۴ آوریل، دولت از توقیف ۱۴ روزنامه خبر داد هر چند تعداد آنها ظرف دو روز از آن فراتر رفت (رجوع شود به جدول ۱).

[آقای] رفسنجانی از این سرکوب

■ ایران، مثل همه مناطق دیگر، محیط ارتباطات به سرعت متحول رسانه‌های الکترونیکی چندگانه‌ای را تجربه می‌کند که از فضای ملی فراتر می‌رود.

■ ایده تأسیس کانال‌های تلویزیونی خصوصی که زمانی فکر آن نیز محال بود، رفته رفته مطرح می‌شود.

آن زمان توقیف شده - نشاط که در سپتامبر ۱۹۹۹ توقیف شده بود، در دادگاه تجدیدنظر به ۳۰ ماه زندان محکوم شد. روز ۲۰ آوریل، [آیت‌الله] خامنه‌ای در یک همایش بزرگ بسیجیان گفت: «۱۵-۱۰ روزنامه توسط یک کانون واحد هدایت می‌شوند؛ آنها مطالب مشابهی می‌نویسند و گویی می‌خواهند نشان دهند که کشور همه چیز خود را از دست می‌دهد. آنها امید را در دل جوانان می‌کشند و روحیه اعتماد به مسؤولان را تضعیف می‌کنند. این نشریات همان وظایف رادیو بی‌بی‌سی، رادیو آمریکا و نیز تلویزیون‌های انگلیس، آمریکا و صهیونیست را انجام می‌دهند» (کمپگنا، ۲۰۰۰).

به‌زودی تعدادی از نشریات مستقل و طرفدار اصلاحات توقیف شدند. روز ۲۲ آوریل، اکبر گنجی که مقالات وی پیرامون قتل‌ها و ترورهای سیاسی در روزنامه صبح امروز وی را از شهرت بسیاری برخوردار ساخته بود و خود اصطلاح «عالیجنابان خاکستری» را در مورد

جانبداری کرد و اظهار داشت که روزنامه‌های اصلاح طلب اسلام را تضعیف و به دشمنان ایران خدمت کرده‌اند. او در خطبه نمازجمعه روز ۲۸ آوریل در دانشگاه تهران که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد، اظهار داشت: «امروز دشمنان می‌کوشند با استفاده از برخی مطبوعات حاکمیت اسلام را تضعیف نمایند تا انقلاب اسلامی را از محتوای اسلامی آن تهی سازند.» او تهدید کرد که «دشمنان باید بدانند که رؤیای به دست‌گیری استیلای مجدد بر ایران را با خود به گور خواهند برد.»

این سرکوب عمده علیه مطبوعات باعث شد بیش از ۱۵۰۰ روزنامه‌نگار و کارکنان مطبوعاتی بیکار شوند. دانشجویان ایران به توقیف روزنامه‌های طرفدار اصلاحات خشمگینانه واکنش نشان دادند. در ساعات اولیه بامداد روز جمعه ۲۹ آوریل بیش از ۲۰۰ دانشجو در اعتراض به توقیف مطبوعات توسط محافظه‌کاران، در مقابل دانشگاه شهید بهشتی تهران اجتماع کردند. آنان ضمن

آتش زدن لاستیک اتومبیل در خیابان‌ها خواستار پایان یافتن این حملات شدند. سه هفته بعد یعنی روز ۲۲ مه، سومین سالروز دوم خرداد، گردهمایی‌ها و تظاهرات دیگری در دانشگاه تهران و شیراز برگزار شد. دقیقاً دو هفته بعد از توقیف نشریات اصلاح طلب، سخن از انتشار روزنامه‌های جدید می‌رفت. عنوان‌های این نشریات عبارت بود از ایرانیان، نوسازی، حیات‌نو، رأی مردم، نقش جهان، ملت و صبح کارون. از میان نشریات انتشار یافته بعد از سرکوب ماه آوریل، ملت فقط یک روز چاپ شد؛ بهار فقط ۱۰ هفته و گوناگون فقط چند هفته فعالیت داشت چرا که جملگی شباهت نزدیکی به روزنامه‌های توقیف شده جامعه، توس، نشاط و عصرآزادگان داشتند.

گزارشگران بدون مرز روز ۱۰ مه بی‌انیه‌ای بین‌المللی در حمایت از مطبوعات اصلاح طلب ایران منتشر ساختند. در این بی‌انیه به ویژه به محکومیت پنج سال زندان مقرر شده برای عبدالله نوری، از متحدان رئیس‌جمهور خاتمی، و دو سال و نیم زندان مقرر شده برای ماشاءالله شمس‌الواعظین اشاره شده و نقش چشمگیر مطبوعات به عنوان یک فضای بحث و مناظره عمومی در غیاب سازمان‌های دموکراتیک مورد تأکید واقع شده بود.

در ماه ژوئن، گزارش شد که خانه‌های تعدادی از افراد شرکت‌کننده در کنفرانس برلین مورد بازرسی قرار گرفته و نوشته‌های آنان ضبط شده است. روز ۲۵ ژوئن، روزنامه اصلاح طلب بیان توقیف شد و شمار روزنامه‌های توقیف شده ظرف دو ماه را به ۱۹ رساند. تشکیلات قضایی تندرو از سرکوب خود علیه رسانه‌ها دفاع کرد و آن را راهی برای حفظ اصول اسلامی کشور خواند. علی‌اکبر محتمشی، ناشر روزنامه بیان و از وزیران

سابق کشور که بنیانگذار جنبش حزب الله لبنان تلقی می‌شود، به دادگاه فرا خوانده شد زیرا دادگاه ویژه روحانیت را غیرقانونی خوانده و گفته بود تخلفات عنوان شده مطبوعاتی باید در یک دادگاه معمولی مورد رسیدگی قرار گیرد. روز ۲۶ ژوئن، عزت‌الله سبحانی، سردبیر ماهنامه *ایران فردا* به زندان افتاد. رئیس‌جمهور خاتمی قضات کشور را مورد انتقاد قرار داد و هشدار داد که اگر در برابر فشارهای سیاسی ایستادگی نکنند، اعتماد به خویش را نزد مردم از دست خواهند داد. او از رئیس‌قوه قضاییه نیز خواست تا گروهی از کارشناسان را بر آن دارد که تعریف مشخص و شسته رفته‌ای از جرایم و تخلفات مطبوعاتی ارائه دهند. وی با اندوه اظهار داشت که، «اگر جامعه‌ای با توسل به زور، خشونت و ارعاب آرامش برقرار کند، می‌توان گفت که این جامعه آرامش موقت گورستانی برقرار کرده است که در آن انسان‌ها چیزی جز مردگان متحرک نیستند.»

تا اوایل اوت ۲۰۰۰، تعداد ۲۱ نشریه توقیف شده، یک سردبیر (حجاریان) هدف گلوله قرار گرفته، روشنفکران مشهور در سطح جهانی، به زندان افتاده بودند و صرف شرکت در بحث‌ها و تبادل نظرهای مربوط به جامعه مدنی و اصلاحات سیاسی برای تلقی شدن به عنوان یک اقدام خائنه کافی بود. از این رو مطبوعات به صحنه نبردی برای جنگ میان بخش‌های مختلف دولت مبدل شدند.

مجلس اصلاحات خواستار تجدیدنظر در قانون مطبوعات مصوب مجلس قبلی شده و از قوه قضاییه خواسته است ممنوعیت انتشار روزنامه‌ها و تشریاتی را که از آوریل ۲۰۰۰ به بعد توقیف شده‌اند، لغو کند. مجلس که اکثریت کرسی‌های آن در اختیار اصلاح‌طلبان است بر آن شده بود تا به بحث و رأی‌گیری درباره

اصلاح این قانون پردازد، که در صورت تصویب، احکام توقیف صادر شده بدون انجام محاکمه‌ای عادلانه را تا شش اوت، غیرقانونی می‌خواند. اما [آیت‌الله] خامنه‌ای که در همه امور کشور حرف اول را می‌زند طی نامه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس، آنان را از بحث در این باره برحذر داشت. در این نامه که توسط [آقای] مهدی کروبی رئیس مجلس، قرائت شد، آمده بود: «اگر دشمن در مطبوعات ما رخنه کند، خطر بزرگی فراروی امنیت کشور و اعتقادات مذهبی مردم قرار خواهد گرفت. من سکوت را جایز نمی‌شمارم. قانون فعلی مطبوعات توانسته است تا حدودی در جلوگیری از این فاجعه بزرگ موفق شود. لایحه تقدیم شده قانونی نیست، به نفع نظام و انقلاب هم نیست.» [آقای] کروبی استدلال کرد که نمایندگان مجلس باید در برابر خواسته [آیت‌الله] خامنه‌ای تسلیم باشند. این نامه و تصمیم اتخاذ شده طوفانی از انتقاد و برخوردهای لفظی و فیزیکی میان نمایندگان رقیب مجلس، به پا کرد. بسیاری از نمایندگان اصلاح‌طلب تعلیق این لایحه را غیرقانونی خواندند ولی آنان استدلال کردند که روی نمونه پیشرفته‌ای از قانون مطبوعات کار خواهند کرد. عباس علیزاده، رئیس دادگستری تهران، وعده داد که عوامل فاسدی را که با دشمن خارجی همکاری می‌کنند، از صحنه بیرون خواهد انداخت: «برخی از این عوامل سرمنشأ تبلیغات علیه نظام و همکاری با رسانه‌های خارجی از قبیل صدای آمریکا و رادیو اسرائیل، بی‌بی‌سی و رادیو ایران آزاد هستند.» روز هشتم اوت، یک روزنامه اصلاح‌طلب دیگر به نام بهار توقیف شد. در عین حال، موج دستگیری‌ها همچنان ادامه یافت؛ دو اصلاح‌طلب، جلالی‌پور و علوی‌تبار، به دادگاه انقلاب فراخوانده شدند و سه تن دیگر، حجت‌الاسلام اشکوری - به خاطر سخنرانی در کنفرانس

برلین - و روزنامه‌نگاران احمد زیدآبادی و مسعود بهنود به خاطر همکاری مستمر با روزنامه‌های اصلاح‌طلب، بازداشت شدند.

#### نتیجه

رویدادهای سال‌های گذشته از پیدایش مبارزه‌ای میان قدرت سیاسی اصلاح‌طلبان و کنترل قضایی جناح راست، یعنی مبارزه‌ای در هسته مرکزی آرایه‌های سیاسی فعلی ایران، خبر داده است (ولز، ۱۹۹۶). سال‌های اخیر پیدایش مجدد نارضایتی داخلی را نیز شاهد بوده است چرا که نه سیاست اقتصادی و نه فرایندهای سیاسی هیچ‌کدام نتوانسته‌اند رضایت رأی‌دهندگان بسیار جوان را جلب کنند. اندیشه «جامعه‌مدنی» که در آن مشارکت، مناظره انتقادی و بحث آزاد به‌گونه‌ای بی‌سابقه در ایران ریشه گرفته است، و مطبوعات مستقل که در مرکز آن جای دارند، از حمایت چشمگیر تعدادی از سایت‌های شبکه ایرانی و حجم فزاینده مطالب موجود در اینترنت و کاربری فزاینده آن برخوردار می‌باشند. ایران، مثل همه مناطق دیگر، محیط ارتباطات به سرعت متحول رسانه‌های الکترونیکی چندگانه‌ای را تجربه می‌کند که از فضای ملی فزاینده‌تری می‌رود - و در آن ایده تأسیس کانال‌های تلویزیونی خصوصی که زمانی فکر آن نیز محال بود، رفته رفته مطرح می‌شود. ولی جالب است که سیاست واقعی روی محور یک رسانه بسیار قدیمی یعنی مطبوعات دور می‌زند، که نقش مرکزی خود را در قلمرو عمومی حفظ کرده است. □

#### منبع:

Gazette, 63, Sage Publication, 2001